

واکاوی رقابت ایران و ترکیه در بحران سوریه

دکتر زهرا احمدی پور* - استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

دکتر سید مسعود موسوی شفقانی - دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

زهرا پوردست - دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۰۶

چکیده

بحران سوریه یکی از پیچیده‌ترین بحران‌های جوامع عربی است که با گذشت چندین سال ادامه دارد. ایران و ترکیه به عنوان دو کشور منطقه‌ای از ابتدا در این بحران وارد شده و با هدف تغییر نقشه سیاسی و موازنه قدرت در خاورمیانه، سعی بر کنترل اوضاع سوریه دارند. تلاش در جهت این مهم، آنها را به سمت رقابتی بی سابقه مبتنی بر متغیرهای ایدئولوژیکی و هویتی وارد کرده است. این مسئله در حالی است که دو کشور تا قبل از بحران سوریه در ابعاد مختلف با یکدیگر همکاری می‌کردند و مطابق سیاست جدید ترکیه خواهان به صفر رساندن تنش با همسایگان بودند. به همین علت با توجه به وجود زمینه‌های همکاری میان دو کشور و سیاست مبتنی بر تعامل ترکیه این سوال ایجاد می‌شود که الگوی رفتاری مبتنی بر رقابت و تعارض دو کشور در بحران سوریه چگونه قابل تحلیل است؟ در این راستا پاسخ مقاله بر این اساس شکل می‌گیرد که در نتیجه برخورد دو متغیر قدرت و منافع، نقش‌های ایران و ترکیه در قالب رقیب-رقیب مقابل یکدیگر ایجاد می‌شود و وجود نقش‌های متعارض ایران و ترکیه در قالب محافظ برای ایران و تجدیدنظرطلب برای ترکیه آنها را به سمت تداخل نقش می‌کشاند که مانعی برای اعمال نقش یکدیگر می‌باشد. در نتیجه این تداخل نقش و شکل‌گیری نقش رقیب-رقیب برای آن دو، الگوی رفتاری دو کشور به سمت رقابت و تعارض کشیده می‌شود. در این مقاله از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده و برای گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه-ای بهره گرفته شده است.

واژه‌های کلیدی: رقابت، نقش، قدرت، منافع.

۱. مقدمه

ایران و ترکیه از ساکنان قدیمی و از بازیگران با نفوذ جنوب غرب آسیا هستند که به عنوان وارثان کشورهای قدرتمند منطقه از پیشینه فرهنگی و تاریخی عمیقی برخوردارند. بر همین اساس رابطه میان آنها به قدمت و اهمیت منطقه ای آنها برمی گردد و دارای تاریخی طولانی است که در موجی از همکاری و تعارض قرار گرفته است. اگر همکاری و تعارض، دو سر یک طیف دانسته شود، دوران پهلوی را می توان به عنوان دوران همکاری آنها و زمان حکومت صفویه در ایران که با دوران عثمانی در ترکیه همراه بود را به عنوان تعارض دانست. (Mousavi & Barzegar & Ghavam & Zakerian, 2016: 167) پس از انقلاب اسلامی متأثر از تغییر هویت ها و هنجار های موجود در سیاست خارجی ایران و تحولات داخلی، منطقه ای و جهانی نوسانات زیادی در روابط ایران و ترکیه به وجود آمد و رابطه دو کشور بسته به منافعشان گاهی به یک سر طیف (همکاری) و گاهی به سر دیگر طیف (تعارض) نزدیک می شد. نمود این مسئله در جنگ ایران و عراق، وابستگی ترکیه از لحاظ امنیتی به غرب و کاهش همکاری های سیاسی و در عین حال افزایش همکاری های اقتصادی قابل فهم بود. البته رویکرد همکاری با تغییرات در نخبگان سیاسی ترکیه به ویژه آمدن اسلام گرایانی مانند اربکان افزایش یافت. یا بعد رقابتی آن در دهه ۱۹۹۰ بود که ترکیه با روابط استراتژیک خود با رژیم اسرائیل و هماهنگی و همکاری غرب، در سطح منطقه چالش های جدی را برای منافع منطقه ای ایران ایجاد می کرد. اما در یک دهه گذشته با تغییر نسبی رویکردهای سیاست خارجی ترکیه در سطح خاورمیانه بعد از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، روابط دو کشور وارد مرحله نوینی شد و به خصوص منافع و سیاست های منطقه ای دو کشور در سطح منطقه به هم نزدیک شد. استقلال بیشتر ترکیه از غرب در سیاست منطقه ای خود و به خصوص دوری از اسرائیل از مهم ترین تغییرات سیاست خارجی ترکیه در ۱۰ سال گذشته بود. که باعث نزدیکی بیشتر ایران و ترکیه و گسترش سطح روابط سیاسی و اقتصادی دو جانبه شد. اما روند مزبور ادامه نیافت و با تحولات جدید در نظم منطقه ای خاورمیانه رویکرد سیاست خارجی آنها دست خوش تحول شد. رویکرد ترکیه در خصوص تحولات جهان عرب در برخی از حوزه ها

با منافع منطقه ای ایران نزدیکی و هم‌خوانی بیشتری داشته است، اما در برخی حوزه های دیگر با منافع منطقه ای جمهوری اسلامی ایران در تناقض و حتی تضاد قرار گرفته است. این مسئله به خصوص تضاد رویکردها و منافع در برخی حوزه‌ها، به ناچار می‌تواند روابط منطقه ای و دو جانبه دو کشور را متأثر ساخته و آن را تخریب نماید. هر چند رویکرد ترکیه در شمال آفریقا و در قبال تحولات کشورهای تونس، لیبی و مصر با سیاست و منافع منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در تضاد نبوده است. اما رویکرد این کشور در حوزه بحرین از منافع ایران فاصله گرفته است و در خصوص تحولات سوریه در تضاد کامل با منافع منطقه ای ایران قرار گرفته است؛ به گونه ای که با تأثیر گذاری بر روابط دو جانبه تا حدی نیز روابط گرم گذشته را کاهش داده است. در واقع هر چند در دیگر تحولات عربی نیز رقابت میان سیاست خارجی دو کشور وجود دارد، اما شکاف گسترده در جنگ سوریه میان دو کشور رقابت را به بالاترین حد خود رسانده است و روابط تخصصی و رقابت‌جویانه‌ای میان دو کشور حاکم کرد که از زمان انقلاب اسلامی بی سابقه بوده است. این رقابت‌ها تحت تاثیر ملاحظات هویتی و امنیتی در سوریه قرار گرفته است که در پرتو آن، مسائل ارزشی-ایدئولوژیک با مسائل ژئوپلیتیک و توازن قدرت و نقش‌های منطقه‌ای در هم گره خورده‌اند. به همین علت رقابت در سوریه به دلایلی چون تقابل ایدئولوژیک و فرقه‌ای دو کشور در سطح منطقه‌ای، ترویج الگوی حکومتداری و کسب نقش رهبری جهان اسلام، بی سابقه بوده است. با توجه بی سابقه بودن این نوع رقابت میان ایران و ترکیه از زمان انقلاب اسلامی و وجود همکاری در برخی حوزه‌ها مانند اقتصاد و دیگر حوزه‌ها این سوال را برای نگارنده پیش می‌آورد که چرا ایران و ترکیه با وجود همکاری در حوزه های دیگر، در بحران سوریه رقابت گسترده و تعارض بی سابقه را برای رسیدن به اهدافشان انتخاب کرده‌اند و جهت یابی آنها در این موضوع متفاوت است؟ در پاسخ نیز مقاله حاضر با عنایت به کاربست تئوری نقش در روابط بین الملل بر این فرضیه تاکید می کند که با توجه به رابطه متقابل دو متغیر قدرت و منافع؛ نقش‌های دو کشور ایران و ترکیه در بحران سوریه با محوریت محافظ و تجدیدنظرطلب، در تضاد با یکدیگر است و در قالب رقیب-رقیب به سمت الگوی تعارض کشیده شده است. با توجه به اینکه تئوری نقش، یکی از تئوری‌های موجود در روابط

بین‌الملل است که الگوی تعارض و همکاری میان کشورها را به خوبی توضیح می‌دهد در این مقاله رقابت ایران و ترکیه بر اساس این نظریه تحلیل خواهد شد. در زمینه رقابت ترکیه و ایران در بحران سوریه مقالات و کتب و پایان نامه های زیادی کار شده است که می‌توان بصورت خلاصه برخی از آنان را مطرح کرد. ایدرس محمد نیز در مقاله رقابت ایران و ترکیه در سوریه به بررسی رقابت های ایران و ترکیه در طول تاریخ و به خصوص در بحران سوریه می‌پردازد. وی علت رقابت میان ایران و ترکیه را در تغییر سیاست منطقه‌ای ترکیه جستجو می‌کند. با توجه به رابطه استراتژیک ایران و سوریه، مداخله ترکیه با تعارض منافع ایران همراه بوده و نتیجه‌ای جز رقابت ندارد. احمد سلطانی نژاد و نبی‌الله ابراهیمی و مصطفی نجفی در مقاله منافع و ملاحظات قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه، به بررسی منافع و ملاحظات قدرت‌های منطقه‌ای از جمله ایران و ترکیه و عربستان در بحران سوریه پرداخته‌اند. در این مقاله به بررسی رابطه این کشورها بر اساس الگوی نظم و مجموعه امنیتی باری بوزان پرداخته شده است. چگنی‌زاده و تاجیک و نبوی در مقاله تاثیر تحولات سوریه بر الگوی تعامل میان ایران و ترکیه به بررسی رابطه دو کشور در این بحران بر اساس مدل مجموعه امنیتی باری بوزان پرداخته است. بر اساس این مقاله رابطه ایران و ترکیه در سوریه از سمت دوستی به سمت رقابت و دشمنی حرکت کرده است. به همین علت ایران و ترکیه را در یک مجموعه امنیتی مورد مطالعه قرار داده و الگوی تعامل آنها و روند حرکتشان از دوستی تا دشمنی را با بیان دوره‌های مختلف تاریخی و مصادیق آن ترسیم کرده است. مقالات دیگری چون ماهیت رقابت و تعارض ایران و ترکیه در عراق و سوریه بنوشته مسعود رضایی در سال ۱۳۹۶، تاثیر تحولات جهان عرب بر سیاست منطقه‌ای ایران و ترکیه نوشته موسوی و برزگر و قوام و ذاکریان در سال ۱۳۹۶، تاثیر بحران سوریه بر روابط ایران ترکیه و..... پرداخته‌اند. هر یک از مقالات بر اساس نظریاتی چون رئالیسم یا سازه‌نگاری و یا تلفیق دو نظریه به بررسی روابط دو کشور بر اساس مطالعه تاریخی و ذکر مصادیق پرداخته‌اند. اما هیچ یک از این مقالات با تکیه بر تئوری نقش که یکی از تئوری‌های مهم در مطرح کردن روابط دو کشور بر اساس همکاری و تعارض است نپرداخته‌اند. به همین دلیل نگارنده با تاکید بر تئوری نقش به دنبال استخراج مدلی است که

بتواند روابط کشورها را در حالت‌های مختلف توضیح دهد و سپس بر اساس مدل استخراجی، رقابت ایران و ترکیه را با تاکید بر مفهوم نقش توضیح دهد.

۲. روش تحقیق

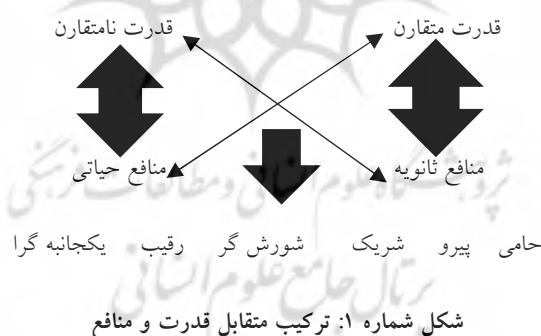
در این مقاله از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده و برای گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای، مکتوبات، گزارش‌ها و داده‌های معتبر به زبان انگلیسی و فارسی بهره گرفته شده است. همچنین در خصوص آمارها از سایت‌های معتبر جهانی و مقالات و کتب استفاده شده است. جهت امتیازبندی آمارها از روش سهم درصدی، شاخص سازی، قراردادی، استفاده از رقم خود شاخص‌ها به عنوان امتیاز استفاده شده و سپس با جمع جبری امتیاز مثبت و منفی متغیرهای هر فاکتور و مشخص شدن امتیاز کشورها در هر فاکتور و در نهایت جمع امتیاز فاکتورهای مطرح شده، میزان قدرت ملی هر کشور مشخص می‌شود.

۳. مبانی نظری

تئوری نقش یک تئوری مبتنی بر روابط متقابل است. روابط متقابل میان کشورها، که منجر به بروز نقش‌های مختلف برای کشورها می‌شود. هر چند این تئوری مربوط به حوزه علوم اجتماعی است اما در سالهای اخیر برای بیان و تحلیل موضوعات سیاست خارجی و روابط بین‌الملل هم به کار برده می‌شود. (Walker, 2013: 2) بر اساس تحقیقات انجام گرفته شده کشورها ممکن است در شرایط متفاوت نقش‌های مختلفی را ایفا کنند که گاهی این نقش‌ها همپوشانی و تداخل دارند. به عنوان مثال آمریکا و شوروی در زمان جنگ سرد، نقش‌هایی چون توسعه دهنده ارزشهای جهانی، محافظ منطقه‌ای، حامی آزادی، توسعه دهنده و ترقی بخش را ایفا می‌کردند. البته آمریکا و شوروی علاوه بر این نقش‌ها، نقش‌های میانجی‌گری و محافظ را به ترتیب در مناطق مختلف دیگر ایفا می‌کردند. (Thies, 2009: 4) بر اساس تحقیقات هالستی ۱۷ نقش اصلی برای دولت‌ها در سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۷ مطرح شده است که شامل این موارد می‌باشد: نقش انقلابی‌گری، رهبری منطقه‌ای، محافظت منطقه‌ای، مستقل فعال، حامی آزادیخواهی، ضدسرمایه داری، مدافعان دین، مشارکت کنندگان منطقه‌ای، توسعه دهندگان، موانعی، چندجانبه‌گرایی، مستقل منفعل، نمونه، توسعه دهندگان داخلی، منزوی، نگرهبانی. (Thies, 2014: 2) کشورها در

شرایط مختلف این نقش‌ها را بر عهده می‌گیرند. ممکن است در یک زمان و در یک مکان خاص تجدیدنظرطلب و موانعی را بازی کنند و در همان زمان اما در مکان دیگر محافظ باشند. این مسئله به شدت بر اساس اهداف و منافع کشورها تنظیم می‌گردد. اما نکته‌ای که وجود دارد این است که کشورها در ارتباط با یکدیگر شش نقش اصلی را ایفا می‌کنند که شامل نقش‌هایی چون حامی، پیرو، شریک، شورش‌گر، رقیب و یکجانبه‌گرایی می‌شود. (Walker, 2013: 16) شکل - گیری این نقش‌ها در تئوری نقش مبتنی بر دو عامل مهم است که شامل برخورد دو مفهوم قدرت و منافع است. قدرت در این تئوری مفهومی نسبی است و بر اساس فاکتورهای نظامی، اقتصادی، اجتماعی، حکومتی، سیاسی، سرزمینی و فرهنگی نسبت به دیگران سنجیده می‌شود. بر این مبنا کشورها در دو وضعیت تقارن یا عدم تقارن نسبت به یکدیگر قرار می‌گیرند. معمولاً کشورهایی که در حالت تقارن نسبت به یکدیگر قرار دارند، امکان اینکه بتوانند نقش‌های یکجانبه‌گرایانه یا شورش‌گر یا حامی و یا پیرو برای یکدیگر بازی کنند، بسیار کم است و احتمال شکل‌گیری نقش‌های رقیب و پیرو در رابطه‌ی میان دو کشور با وضعیت متقارن بسیار زیاد است. از طرف دیگر کشورهایی که در حالت عدم تقارن قرار دارند و قدرت یکی بصورت چشمگیری بیشتر از دیگری است، قابلیت اجرای نقش‌هایی چون حامی، پیرو، یکجانبه‌گرا و یا شورش‌گر در مقابل هم دارند (Malici & Walker, 2017: 9-10) در واقع بر اساس تفاوت در سطح قدرت، تفاوت در سطح نقش نیز به وجود می‌آید. به بیان بهتر بر اساس تقارن یا عدم تقارن قدرت، تقارن و عدم تقارن نقش نیز وجود دارد. اما اینکه نقش‌ها به چه شکل در کنار هم قرار می‌گیرد به عامل دیگری نیز بستگی دارد. این عامل مهم، منافع است. (Malici & Walker, 2017: 9-10) منافع ملی به عنوان یکی از مفاهیم مهم در روابط بین‌الملل ریشه در نظریات ماکیاولی دارد و از آن زمان در مکاتب مختلف روابط بین‌الملل نگاه ویژه‌ای به این مفهوم شده است. مورگنتا به عنوان یکی از نظریه پردازان مکتب رئالیسم این مهم را با محوریت دو تعریف مطرح می‌کند: ۱- منافع حیاتی و ۲- منافع ثانویه. تعریف منافع حیاتی از منظر مورگنتا ساده‌تر از تعریف منافع ثانویه است. منافع حیاتی مرتبط با امنیت، قدرت و موقعیت کشورهاست. اما از طرف دیگر منافع ثانویه تعریفی سخت‌تر دارد و لذا می‌توان گفت که تأثیری بر قدرت و موقعیت کشورها و امنیت و

اقتدار کشورها ندارد و به شدت قابل مذاکره است. می توان منافع حیاتی را در قالب منافع دائمی، خاص و تعارض آمیز به حساب آورد. از طرف دیگر منافع ثانویه در زمره منافع موقت، عمومی و مکمل قرار دارند. البته از منظر مورگنتا جدا کردن این منافع بسیار سخت است و ممکن است یک موضوع مشخص در زمانی متفاوت، منافع حیاتی یا ثانویه باشد. (Roskin, 1994:5) به همین علت به نظر می رسد که باید بر اساس موقعیت و متن به این موضوع رسیدگی شود که منفعت آن کشور در کدام گروه قرار می گیرد. از طرف دیگر معنای منافع حیاتی را می توان اینطور معنا کرد که تهدیداتی که از سوی آنها متوجه کشورها می شود، تهدیداتی استراتژیک محسوب می - شوند اما منافع ثانویه قادر به تولید تهدیدات غیرامنیتی و غیراستراتژیک هستند. بر این اساس می توان در مورد ارتباط میان نقش ها و منافع به این نتیجه منطقی رسید که منافع حیاتی، کشورها را به سمت نقش های تعارض آمیز و منافع ثانویه، آنها را به سمت نقش های همکاری زا سوق می دهد. منافع حیاتی، نقش های رقیب، شورشگر و یکجانبه گرا و از طرف دیگر منافع ثانویه، نقش های حامی، پیرو و شریک را ایجاد می کند. بطور کلی بر اساس ترکیب دو مفهوم قدرت و منافع، شش نقش اصلی شکل می گیرد که شکل زیر آن را نشان می دهد.



اما اینکه بین دو کشور این نقش ها دقیقاً به چه ترکیبی قرار می گیرند به ترکیب میان قدرت و منافع بستگی دارد. با توجه به تقسیم بندی قدرت و منافع و نقش های استخراج شده، این حالت ها بین خود فرضی و دیگری فرضی و در قالب یک جدول نشان داده می شود.

جدول شماره ۱: استخراج نقش بر اساس ترکیب قدرت و منافع

رديف	منافع: حياتى يا ثانويه	توزيع قدرت: متقارن يا نامتقارن	تناسب قدرت خود و ديگرى	نقش: نقش مربوط به ديگرى	نقش: نقش مربوط به خود
۱-	ثانويه	نامتقارن	خود > ديگرى	حامى	پيرو
۲-	ثانويه	متقارن	خود = ديگرى	شريك	شريك
۳-	ثانويه	نامتقارن	خود < ديگرى	پيرو	حامى
۴-	اوليه	نامتقارن	خود > ديگرى	يكجانبه گرا	شورش گر
۵-	اوليه	متقارن	خود = ديگرى	رقيب	رقيب
۶-	اوليه	نامتقارن	خود < ديگرى	شورش گر	يكجانبه گرايانه

Source: Malici & Walker, Role Theory and Role Conflict in U.S.-Iran Relations, New York, Routledge 2016:13

با توجه به جدول بالا مى توان هر يك از ردیف های جدول را به شکل زیر توضیح داد: ردیف یک و سه بیانگر این است که اگر دو کشور در حالت وضعیت نامتقارن قدرت قرار گرفته باشند و قدرت دیگری از قدرت خود بالاتر باشد و منافع برای هر دو ثانویه باشد یا برای دیگری ثانویه باشد حتی به فرض اولیه بودن منفعت برای خود به عنوان قدرت ضعیف تر، نقش حاکم میان دو کشور به شکل حامی-پيرو ایجاد می شود. در این شرایط دیگری حامی برای خود است و خود پيرو دیگری است. این نوع رابطه مبتنی بر مسالمت است و به همین علت رابطه را به سمت همکاری سوق می دهد. در واقع در این شرایط، رابطه ای بر اساس اطاعت و تسلط ایجاد می شود. ردیف دو حالتی را بیان می کند که خود فرضی و دیگری فرضی در شرایط تقارن قدرت قرار دارند. همانطور که گفته شد؛ در این شرایط نقش های متقارن می توانند ایجاد شوند یعنی یا رقيب یا شريك. با توجه به اینکه فرض این حالت این است که منافع ثانویه باشد، نقش شريك میان آن دو شکل می گیرد. بر این اساس حتی در شرایطی که منافع ثانویه اختلاف آمیز میان آنها

وجود داشته باشد، ترجیح می‌دهند که مشکلات را با همکاری و مذاکره حل کنند و همکاری چندجانبه میان آنها شکل می‌گیرد.

ردیف چهار و شش حالتی را بیان می‌کند که در آن قدرت نامتقارن است و موضوع درگیر میان آنها مربوط به منافع حیاتی میان هر دو یا یکی باشد. در این شرایط نقش برای کشور قوی‌تر در قالب هژمونی و یکجانبه‌گرایی و برای کشور ضعیف‌تر در قالب شورشگر تعریف می‌شود. بر این اساس الگوی رفتاری در این شرایط، تعارض چندجانبه است. ردیف پنج مربوط به زمانی است که خود فرضی و دیگری فرضی در شرایط تقارن قدرت قرار داشته باشند و منافع درگیر میان آنها یا یکی از آنها مربوط به منافع حیاتی باشد. در این صورت دو کشور در نقش رقیب- رقیب با یکدیگر رقابت کرده و الگوی رفتاری آنها را به سمت تعارض می‌کشاند. حال با توجه به تئوری موجود و مسائلی که مطرح شد، روابط ایران و ترکیه در بحران سوریه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴. تاثیر بحران سوریه بر روابط ایران و ترکیه

ایران و ترکیه به عنوان دو کشور غیرعرب جنوب غرب آسیا، بازیگران کلیدی این منطقه هستند که تاریخ رابطه آنها به امپراتوری عثمانی و صفوی برمی‌گردد. (Aslan, 2015: 60) هر چند روابط دو کشور افت و خیزهای زیادی داشته است اما لازم به ذکر است که بعد از فروپاشی دو امپراتوری بهبود نسبی میان آنها حاصل شد. به خصوص این مسئله در زمان حکومت پهلوی و شخص رضاشاه به اوج خود رسید. بطوریکه به باور بولنت ارس با وجود برخی از تنش‌های جزئی در روابط ایران و ترکیه در دوران رژیم پهلوی بهترین سطح روابط در زمان خود میان ایران و ترکیه به دست آمد. (Sedigh, Saraf Yazdi, Sabri, 2012: 181) به دنبال انقلاب اسلامی در ایران، عموم خارجیان فکر می‌کردند که روابط ترکیه و ایران به خاطر موقعیت قوی سکولار و طرفدار غرب ترکیه، محدود به چرخشی از یک رکود شدید می‌شود، اما برخلاف انتظار، همان الگوهای درگیری و همکاری در روابط همچون گذشته ادامه پیدا کرد و حتی روابط تجاری در این دوره به اوج خود رسید. در واقع با انقلاب اسلامی ایران روابط ترکیه ترکیبی از تنش و همکاری‌های تاکتیکی بود و روابط چندجانبه میان ایران و ترکیه به سرعت به همکاری و یا

تنش تبدیل می‌شد. (Gundogan,2003: 3) اما تنش‌ها با جنگ ایران و عراق به سمت همکاری عمیق میان ایران و ترکیه تغییر یافت. بر همین اساس توافقنامه‌های تجاری زیادی میان دو کشور امضا شد و در مسائل سیاسی کردها نیز وارد تعامل شدند. (Hentov, 2011: 28) هر چند با پایان جنگ ایران و عراق دوباره روابط تشدید یافت. (Wang Bo,2011,8) اما بهبودی روابط تا قبل از انقلاب‌های عربی وجود داشت به خصوص تا زمانی که سوریه با بحران داخلی روبرو شد. بحران سیاسی سوریه که در مارس ۲۰۱۱ شروع شد، به تدریج به یک جنگ داخلی خشونت‌آمیز با ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شد. این بحران به واسطه‌ی پیوند عمیق اقتصادی، تجاری، سیاسی و... که میان ایران و ترکیه بود، بر رابطه آنها اثر گذاشت. اردوغان و رئیس‌جمهور پیشین ایران، محمود احمدی‌نژاد، مخالف خراب شدن این رابطه بودند. به همین علت در سال ۲۰۱۲ ملاقاتی را در آذربایجان در جهت برون رفت از مشکل سوریه و همکاری در این جهت ترتیب دادند، اما آنچه در روابط ایران و ترکیه به جا ماند، تعارض و رقابت روز افزون میان آنها بود. (oktav,2002:12) با شروع بحران سوریه روز به روز مخالفت‌ها و انتقادات ترکیه نسبت به این کشور شدت یافت و حمایت از معترضین موجود در این کشور توسط ترکیه رخ داد. از طرف دیگر ایران به عنوان کشور مقابل ترکیه خواهان حفظ حکومت مردمی سوریه بود. به همین علت بعد از این بحران، مقامات سیاسی دو کشور از سیاست‌های یکدیگر در سوریه انتقاد کردند و تنش‌های سیاسی و در برخی موارد آنها را محکوم کردند. حتی این واکنش‌های انتقادآمیز گاهی اوقات تبعات عمل نیز در برداشت که می‌توان به لغو سفر محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور پیشین ایران در اعتراض به استقرار سامانه موشک‌های پاتریوت ناتو در خاک ترکیه در آذرماه ۱۳۹۱ و نیز معوق‌گذاشتن برنامه لغو ویزا توسط ایران در سال ۲۰۱۲ در پی انتشار بیانیه رسمی وزیر امور خارجه ترکیه در ۸ آگوست ۲۰۱۲ در محکوم کردن اظهارات مقامات ایرانی مبنی بر حمایت ترکیه از مخالفان کرد سوریه و شرکت در ائتلاف به رهبری آمریکا برای براندازی حکومت سوریه (Ahmady& Ghorbani,2014:25) با شروع بحران سوریه، سیاست خارجی ترکیه نسبت به این کشور تغییر کرد و هم‌پیمانی با کشورهای عرب منطقه مانند قطر و عربستان و نزدیکی بیشتر به کشورهای غربی فعال در منطقه مانند آمریکا، بریتانیا و فرانسه و همچنین

رویارویی با ایران و روسیه را در پیش گرفت. (Dalema, 2017: 7) بر اساس مطالب عنوان شده؛ ترکیه و ایران در بحران اخیر سوریه در قالب الگوی رفتاری رقابتی مقابل هم قرار گرفته‌اند. با توجه به چارچوب نظری موجود در این مقاله و تاثیر برخورد دو فاکتور مهم قدرت و منافع بر الگوی رفتاری کشورها، بایستی این دو عامل را در قسمت های بعد در مورد دو کشور مورد بررسی قرار داد.

۵. ایران و ترکیه: تقارن یا عدم تقارن قدرت

ایران و ترکیه به عنوان دو قدرت موثر در منطقه جنوب غرب آسیا هستند که برای رسیدن به جایگاه یک قدرت منطقه‌ای با یکدیگر در حال رقابت و تعارض می‌باشند. (Yazdan & Fallahi, 2016: 413) در واقع این دو کشور جزو قدرت های متوسط جهانی از یک طرف و قدرت های بزرگ منطقه ای از طرف دیگر هستند که هنوز به مرحله ی یک قدرت منطقه ای که بیان‌کننده‌ی ثبات برای سیستم منطقه ای باشند نرسیده اند. (Erdogdu, 2016: 6-13) این دو کشور با توجه به تقسیم‌بندی پنج‌گانه کوهن در زمره‌ی قدرت های درجه سوم هستند که در حوزه‌های کوچکتری در منطقه ژئوپلیتیکی با هم رقابت دارند و بیشتر در قالب قدرت های منطقه‌ای آرام هستند. (Ayorloo & Safavi & Kafashjamshid, 2017: 7) و این رقابتها در زمینه ایدئولوژیکی و سیاسی و یا برای در اختیار گرفتن منابع منطقه است. (Afshordy & Madani, 2009: 119) اما به نظر می‌آید که صرف تئوریک صحبت کردن، تقارن یا عدم تقارن یک کشور را به خوبی نشان نمی‌دهد به همین علت تعیین قدرت ملی آنها بایستی بر اساس فرمول و ضابطه‌ی خاصی شکل بگیرد. هر چند آوردن فرمول های این مهم در حوصله این مقاله نمی‌گنجد اما پژوهشگرانی بوده اند که در قالب مقالات مختلف آن را انجام داده اند و در این مقاله ضمن به روزرسانی آمارها و استفاده از همان فرمولها و متغیرها، نتیجه در قالب یک جدول استخراج شده است. در این زمینه می‌توان به مقالات طراحی مدل سنجش قدرت کشورها نوشته هادی زرقانی و ساختار نظام منطقه ای در جنوب غرب آسیا به نگارش افشردی توجه کرد. در مقاله اول با تاکید بر ۹ فاکتور و ۸۷ متغیر طی ۱۳ مرحله به سنجش قدرت ۱۴۰ کشور پرداخته شده است. این عوامل شامل عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، نظامی،

فرهنگی، سرزمینی، فرامرزی و فضایی می باشد. متغیرها نیز بر اساس این عوامل استخراج شده و آمارها تا سال ۲۰۰۵ می باشد. سپس ساختار جهانی را در یک مدل پنج سطحی و به شکل زیر ارائه داده اند که وضعیت ترکیه و ایران را در سطح قدرت جهانی مشخص کرده است. بر این اساس دو کشور در یک جایگاه قدرت و در زمره قدرت‌های سطح سه قرار دارند و به نوعی تقارن قدرت میان ایران و ترکیه و قرار گرفتن در جایگاه تقریباً مشابه قابل رویت است.



شکل شماره ۲: جایگاه کشورها در هرم نظام بین الملل

Source: Hafeznia, M. Reza & Azami & Mojtabahzadeh & Ahmadi pour, The Structural system of regional power in Africa, Geographical Researches Quarterly Journal, Vol.19, No.4, 2006:71

در مقاله دیگر که آمارها تا سال ۲۰۰۷ گردآوری شده و بر اساس همین متغیرها شکل گرفته است ایران و ترکیه باز هم در نزدیکی و تقارن قدرت قرار دارند. مقاله فوق با نام ساختار نظام قدرت منطقه ای که توسط افشردی و مدنی به نگارش درآمده است بر اساس عوامل اقتصادی، سرزمینی، نظامی، فرهنگی، حکومتی و اجتماعی و متغیرهای آن، قدرت دو کشور بر اساس سال ۲۰۰۸ امتیازبندی شده است. اما این مقاله آمارها را به روز کرده است و برخی متغیرها بر اساس سال ۲۰۱۷ و چنانچه آماری در سال ۲۰۱۷ منتشر نشده باشد بر اساس سال ۲۰۱۶ گردآوری شده است.

جدول شماره ۲. امتیازات ایران و ترکیه در عوامل مختلف قدرت ملی

ردیف	نام کشور	جمع امتیازات	عوامل اقتصادی	عوامل سرزمینی	عوامل نظامی	عوامل فرهنگی	عوامل حکومتی	عوامل اجتماعی
۱-	ایران	1236	550	77	302	144	107	55.5
۲-	ترکیه	1670	891	110	290	162	154	63.5

همانطور که از جدول بالا مشخص است دو کشور ایران و ترکیه به لحاظ امتیاز در نزدیکی یکدیگر قرار گرفته اند و بر عکس سال های قبل از ۲۰۱۰، ترکیه به لحاظ قدرت به میزان کمی از ایران پیشی گرفته است. اما این میزان چشمگیر نیست و نزدیکی آن دو نشان دهنده ی تقارن و توازن تقریبی میان آنهاست و این میزان نیز قطعاً با شرایط نامعلوم جنوب غرب آسیا ممکن است کم یا زیاد شود. با توجه به مطالب تئوریک و آماری بالا می توان به این نتیجه رسید که ایران و ترکیه در شرایط تقارن قدرت قرار دارند. بر مبنای چارچوب نظری موجود، نقش هایی که در تقارن قدرت میان دو کشور شکل می گیرد شامل رقیب- رقیب یا شریک- شریک می باشد. اما این مسئله به این موضوع بستگی دارد که موضوع درگیر میان دو کشور جز منافع حیاتی و اختلاف زا است یا اینکه از منافع ثانویه و قابل همکاری است. با توجه به اینکه این مقاله تاکید ویژه ای بر بحران سوریه دارد، بنابراین بحران سوریه به عنوان موضوع درگیر میان ایران و ترکیه محسوب می شود و باید مشخص شود که این بحران برای دو کشور منافی حیاتی است یا ثانویه؟ به همین علت قسمت بعد به این مهم پرداخته می شود.

بررسی منافع ایران در بحران سوریه؛ منافع حیاتی یا ثانویه؟

سوریه از کشورهای مهم و استراتژیک منطقه خاورمیانه برای ایران است که مناسبات سی ساله بین دو کشور نشان‌دهنده‌ی عمق رابطه میان آنهاست. این اهمیت ناشی از مسائلی چون ژئوپلتیک و استراتژیک و ایدئولوژیک است که بر اساس اصول سیاست خارجی ایران مبنی بر حمایت از ملت ستمدیده فلسطین و لبنان و همچنین دشمنی با اسرائیل قابل توجه است. اهمیت ژئوپلتیک این کشور که به تعبیری در چهارراه خطرناک ژئوپلتیکی قرار گرفته است و با اردن، اسرائیل، لبنان، ترکیه و عراق هم مرز است و در تقاطع آبراه بزرگ و خط لوله منطقه است. (Idrees, mohammad, 2011:90) برای ایران اهمیت ویژه‌ای دارد و به ایران این امکان را می‌دهد که با استفاده از این امتیاز کمک‌های مادی خود را به جنبش‌های مقاومت فلسطین و لبنان ارسال نماید. ضمن اینکه دسترس به این کشورها در راستای حمایت از مسلمانان فلسطین و شیعیان لبنان است، می‌تواند موجودیت دشمنان جمهوری اسلامی ایران را تحت تاثیر قرار دهند. از دیگر عوامل تقویت کننده رابطه ایران و سوریه که دو کشور را به یکدیگر نزدیک‌تر کرده است دشمنی مشترک با اسرائیل است. (soltani nejad, ebrahimi, najafi, 2016:111) این نزدیکی بر اساس سیاست ضد صهیونیستی ایران و به رسمیت نشناختن اسرائیل از طریق حمایت از نیروهای مقاومت اسلامی توجیه می‌شود. هر چند دلیل این دشمنی برای دو کشور متفاوت است (برای ایران دشمنی با اسرائیل ریشه در تفاوت‌های ایدئولوژیکی، و برای سوریه ریشه در مسائل ژئوپلتیکی و اختلاف بر سر بلندی‌های جولان به عنوان تنها دفاع طبیعی سوریه در مقابل اسرائیل) اما به عنوان تهدیدی مشترک آنها در یک محور قرار داده است. (Haji Yousefi, 2017:12) از دیگر عوامل اهمیت سوریه برای ایران نزدیکی دو کشور در بعد منطقه‌ای آن است. سوریه و ایران یکی از غیرمحمتمل‌ترین مشارکتها در جهان و قوی‌ترین و عمده‌ترین اتحادها را در کل جنوب غرب آسیا تشکیل داده‌اند و ایران در حفظ آن کوشا است و به هیچ عنوان نمی‌خواهد آن را از دست دهد. (Niakooee, & Esmaeili & Stoodeh, 2014:124) مخالفت با حضور و نفوذ غرب در منطقه، اتخاذ رویکرد ضد اسرائیلی و حمایت از گروههای مقاومت در لبنان و فلسطین مهم‌ترین مولفه‌های مشترک سیاست منطقه‌ای ایران و سوریه به شمار می‌رود که دو کشور را به رکن اصلی محور مقاومت تبدیل کرده است. بر همین مبنا در جنگ هشت ساله ایران و عراق،

سوریه تنها کشور عربی بود که با ایران همراه شد. این در حالی بود که همه‌ی کشورهای عربی از عراق حمایت می‌کردند اما سوریه ضمن اینکه تصمیم سختی را اتخاذ کرد، همراهی خود را با ایران دنبال نمود. (Haji Yousefi, 2017:12) اهمیت این مسائل برای ایران باعث شده است که نسبت تحولات سوریه بی‌تفاوت نباشد و آن‌ها را به شدت دنبال کند. به همین دلیل با شروع بحران سوریه، به عنوان یکی از کشورهای دخیل در سوریه منافع خود را دنبال کرد. منافی که این کشور را از ابتدا تا به امروز در سوریه باقی گذاشته است و از اهمیت زیادی برخوردار است. (Chegeni Zadeh & Tajik, & Nabavi, 2013:62-63) این منافع شامل موارد زیر است: ۱- جلوگیری از تضعیف قدرت محور مقاومت: این مسئله به خصوص در راستای سیاست ضد صهیونیستی-ضد آمریکایی ایران اهمیت دارد و سوریه در این زمینه هم به لحاظ ژئوپلیتیکی و هم به علت دشمنی با اسرائیل به دلیل درگیری بر سر بلندی‌های جولان به شکل قابل توجهی مهم می‌باشد. ۲- جلوگیری از کاهش قدرت و نفوذ منطقه‌ای خود که تاثیر مستقیمی بر محور مقاومت دارد. برای ایران، سوریه به منزله عاملی رو به جلو در منطقه، یک سپر و ضربه‌گیر استراتژیک است. ۳- جلوگیری از تغییر موازنه قوا به نفع کشورهای چون ترکیه، عربستان و اسرائیل: مسئله سوریه یکی از مسائلی است که به شدت بر نظم منطقه‌ای و موازنه قدرت منطقه تاثیر دارد. یکی از دلایل تلاش ایران در سوریه ممانعت از تغییر این نظم به نفع گروه‌های غربی و حامیان آنها است. ۴- جلوگیری از نفوذ بیشتر آمریکا ۵- جلوگیری از تضعیف نظامی خود با از دست رفتن عمق راهبردی در منطقه شامات ۶- مقابله با تخاصمات کشورهای عرب همسایه به خصوص عربستان ۷- مقابله با داعش و گروه‌های تکفیری و می‌باشد. (soltani nejad, 111; ebrahimi, najafi, 2016)

بر همین اساس ایران در بحران سوریه به عنوان یکی از کشورهای مهم و دخیل وارد شده است. اما سوالی که در این قسمت مطرح می‌شود این است که این منافع برای ایران حیاتی است یا ثانویه؟ همانطور که در بخش نظری اشاره شد؛ منافع حیاتی منظور منافی است که به موجودیت یک کشور مرتبط است و به هیچ عنوان قابل مذاکره نیست. برای کشورها معمولاً امنیت و موجودیت آنها در دسته‌ی منافع حیاتی قرار می‌گیرد. با توجه به اینکه ایران کشوری ایدئولوژیک

است، منافع حیاتی آن تا حد زیادی به هویت و موجودیت دینی آن برمی‌گردد و امنیت آن به مسائل ایدئولوژیک و ارزشی گره خورده است. برای ایران افزایش قدرت، نفوذ، امنیت در ذیل اهداف فراملی قرار دارد و در راستای موجودیت دینی و صدور انقلاب معنا می‌شود. بطور کلی جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی خود بیشتر نگران حفظ هویت اسلامی و تدام آن می‌باشد. بر همین اساس سیاست اعلامی و عملی خود را نیز بر همین مبنا شکل داده است. سیاست خارجی اعلامی ایران که از همان اوایل انقلاب بر مبنای اصولی چون عزت (تحمیل هیچ کس را قبول نکردن و به معنای قاعده نفی سبیل)، حکمت (عقلانیت محوری) و مصلحت (اصالت دادن به اصول و آرمانهای انقلاب) پایه‌ریزی شد، به دنبال دفاع از محرومان و ستمدیدگان به خصوص در کشورهای مسلمان، صدور انقلاب اسلامی، حمایت از نهضت‌های رهایی بخش، مقابله با اسرائیل و جریان صهیونیست، مقابله با استکبار جهانی و... می‌باشد. بر همین اساس از همان ابتدا در راستای سیاست عملی اقداماتی چون کمک‌های مادی و معنوی به مردم فلسطین، بوسنی هرزگوین، لبنان و در دوره‌های اخیر مردم عراق و سوریه، جهاد علیه کسانی که هویت اسلامی کشور ایران را خدشه‌دار می‌کنند و تهدیدی برای ام‌القری می‌باشند و مقابله با اسرائیل از طریق گسترش ابعاد موشکی چه به لحاظ کمی و کیفی و... صورت گرفت. در همین راستا دخالت ایران در سوریه بر مبنای این اصول تحلیل می‌شود و ریشه در منافع ملی و فراملی این کشور دارد. با توجه به اهمیت سوریه در راستای کمک به دیگر ملت‌های مسلمان و دشمنی مشترک نسبت به اسرائیل هر چند با دلایل متفاوت، منافع ایران در این کشور به امنیت وجودی و هویتی او مرتبط است و با هدف ابقای بشار اسد به عنوان تامین‌کننده اهداف و منافع سیاست خارجی این کشور کاملاً حیاتی است. بر این اساس سقوط بشار اسد علاوه بر چالش‌های امنیتی چون تقویت زنجیره رقبای منطقه‌ای ایران و از دست رفتن یک هم‌پیمان استراتژیک، کشیده شدن بحران به درون مرزهای لبنان و بروز ناامنی در این کشور، به خطر افتادن جایگاه ایران در عراق، تضعیف محور مقاومت، به خطر افتادن حماس و حزب الله، باعث می‌شود که ایران با انزوای منطقه‌ای روبرو شود. انزوای منطقه‌ای ایران نیز به منزله، تضعیف اجرای اصول سیاست خارجی ایران و هوست اسلامی این کشور است. هویتی که این کشور بر اساس آن معنا می‌یابد و

موجودیت خود را بر اساس آن تعریف می‌کند. پس حیاتی بودن منفعت ایران در سوریه ریشه‌ای هویتی و ایدئولوژیک دارد و بر اساس اهداف و منافع فراملی توصیف می‌شود. از طرف دیگر چالش‌های امنیتی ایران در بحران سوریه مانند تجزیه این کشور، براندازی حکومت اسد و شکل‌گیری حکومتی متضاد با اهداف و منافع ایران می‌تواند بر سرنوشت منطقه‌ای ایران تاثیر گذارد و تهدیدی برای امنیت ملی ایران و اصول سیاست خارجی ایران است.

بررسی منافع ترکیه در بحران سوریه؛ منافع حیاتی یا ثانویه؟

کشور سوریه برای ترکیه همسایه‌ای مهم و استراتژیک محسوب می‌شود. این اهمیت و استراتژیک بودن صرفاً به دلیل نزدیکی جغرافیایی نمی‌باشد بلکه دلایلی مانند جنبه‌های تجاری و امنیتی نیز دارد. در حوزه تجاری، سوریه علاوه بر اینکه بازاری نوظهور برای ترکیه محسوب می‌شود، دارای نقش ترانزیتی نیز به منظور بدست آوردن دیگر بازارهای منطقه می‌باشد. (Idrees, 2011:90) در همین زمینه لازم به ذکر است که تا قبل از بحران سوریه، این کشور به عنوان سومین شریک تجاری ترکیه بعد از چین و عربستان در منطقه محسوب می‌شد (Walker, 2012:63) از طرف دیگر سوریه دارای اهمیت امنیتی برای ترکیه می‌باشد و ترکیه به شدت به همکاری سوریه در این مورد و به خصوص موضوع کردی نیازمند است و حمایت این کشور را لازم دارد. (Idrees Mohammed, 2011:90) زیرا مسئله کردی برای ترکیه هم از باب ناسازگاری قومیتی و هم تجزیه طلبی بسیار حیاتی می‌باشد. (Koolae & Harir & Asadikia, 2017: 10) با وقوع بحران سوریه در سال ۲۰۱۱، ابتدا ترکیه به عنوان کشوری موافق وارد این قضیه شد اما بعد از مدتی در قالب یکی از مخالفان سرسخت بشار اسد قرار گرفت و بارها مواضع ضد دولت فعلی سوریه مطرح و حتی نیروهای خود را به این کشور اعزام نمود. هر چند برخی از کشورهای منطقه معتقدند که ترکیه در بحران سوریه و تلاش‌هایی که در این راستا دارد، اهداف قدرت‌های غربی را دنبال می‌کند اما خود ترکیه این نکته را اذعان می‌کند که محوریت مخالفت ترکیه با سوریه بر اساس منافع ملی و استراتژیک است (Taspinar, 2012: 133) و اصل منافع ملی موضع‌گیری ترکیه را نه تنها در سوریه بلکه در جنوب غرب آسیا به همراه

داشته است. (Bayat, 2011:176) با توجه به این مسئله منافعی که ترکیه در بحران سوریه دنبال می‌کند بر این اساس قابل بررسی است: ۱- مهار منطقه‌ای ایران: تلاش برای توسعه و نفوذ در آسیای جنوب غربی و مقابله با نفوذ بازیگران عمده منطقه‌ای و از جمله ایران و تغییر توازن منطقه‌ای و از جمله ایران و تغییر توازن منطقه مطابق با الگوی مورد نظر خود، یکی از اهداف اصلی ورود فعال ترکیه به عرصه تحولات سیاسی اخیر در منطقه و به ویژه بحران سوریه بوده است. ۲- ارائه الگوی نظم اخوانی و تغییر زبان مقاومت: ترکیه به رهبری اردوغان به این نتیجه رسیده است که گفتمان مقاومت در آسیای جنوب غربی در بین توده‌های اجتماعی جهان اسلام طرفدارن چشمگیری دارد. به همین دلیل، تلاش می‌کند محوریت ایران در گفتمان مقاومت را با چالش روبرو کند. ترکیه همزمان در صدد تضعیف سوریه و نیز تغییر زبان مقاومت با ارائه الگوی اخوانی ترکیه به منظور تضعیف الگوی شیعی مقاومت است. (117: soltani nejad, ebrahimi, 2016 najafi-۳ بحران سوریه و حمایت غرب از پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا: در سطح بین‌المللی، برای ترکیه فراهم شدن فرصت برای پیوستن به اتحادیه اروپا حائز اهمیت است. اجتماع ترکیه با کشورهای غربی و همصدا شدن با آنها در این زمینه فرصتی برای پیوستن به اتحادیه اروپا است. (Oktav,2002,5-6) ۴- ممانعت از تحریک کردها و خواسته‌های جدایی طلبانه آنها: با فعال شدن حزب اتحاد دموکراتیک و القاعده در سوریه، ترکیه از جانب سوریه تهدیدات جدی نسبت به امنیت خود احساس کرد. از منظر آنکارا، دقیقاً زمانی که ترکیه برای رسیدن به صلح با کردهای خود در حال تلاش بود، ادعای خودمختاری حزب اتحاد دموکراتیک سوریه که حزبی کردی است، آنها را به سمت ایجاد کشور کردستان سوق داد. این مسئله برای آنکارا به این معناست که احیای تفکرات پ.ک.ک منجر به استقرار و استحکام پایگاهی منطقه‌ای بر آنها به منظور کنترل منطقه می‌شود و این مسئله تهدیدی جدی برای مرزها و امنیت ترکیه محسوب می‌گردد. (Oktav,2002,5-6) بر همین اساس ترکیه این نگرانی را دارد که در نتیجه تجزیه سوریه و در نتیجه آن شکل‌گیری وضعیتی مشابه کردستان عراق (یعنی تشکیل اقلیم خودمختار)، تهدیدات جدی علیه ترکیه ایجاد شود. ۵- یکی از مسائل دیگری که در نتیجه این بحران ایجاد می‌شود هجوم میلیون‌ها پناهنده سوری به خاک ترکیه است. (Chiriatti,2011:21) با توجه به این

منافع سوالی که مطرح می‌شود این است که منافع درگیر برای ترکیه در این کشور ثانویه است یا حیاتی؟ منافی که ترکیه در سوریه دنبال می‌کند ریشه در سیاست خارجی نوین این کشور دارد. در واقع یکی از دلایل اصلی مداخله این کشور در سوریه ریشه در منافی دارد که اصول سیاست خارجی آن مطرح می‌کند. سیاست خارجی و اهداف منطقه ای ترکیه از سال ۲۰۰۲ به بعد توسط داوود اوغلو نظریه پردازی شد. (Perthes, 2010: 2) ترکیه نیز هویت جدیدی از خود تعریف کرده تا بتواند در نقاط مختلف جهان به ایفای نقش پردازد. زمانی که داوود اوغلو به عنوان مشاور اردوغان انتخاب شد عقاید وی به عنوان "عمق استراتژیک" راهنمای سیاست خارجی اردوغان شد. این عقاید در کتاب داوود اوغلو بیان شده بود. منشأ این دکترین از نوعثمانی تورگوت اوزال، سیاست خارجی چند بعدی دولت اربکان و ابداع رهیافت داوود اوغلو درباره ژئوپلیتیک گرفته شد. تز اصلی این کتاب این بود که عمق استراتژیک بر عمق تاریخی و جغرافیایی ترکیه دلالت می‌کند. ترکیه به عنوان میراث امپراطوری عثمانی عمق جغرافیایی بزرگی داشت. داوود اوغلو به عنوان مشاور ارشد سیاست خارجی اردوغان، بر پتانسیل‌های بالقوه ترکیه در ابعاد جغرافیایی، تاریخی و هویتی خط مشی را در سیاست خارجی تدوین کرد که در آن ترکیه به عنوان کشوری مرکزی در سیاست جهانی یاد شود که از حوزه نفوذ قابل توجهی در مناطق جغرافیایی مجاور خود و حتی فراتر از آن برخوردار است. این دیدگاه به عنوان سیاست اعلامی جدید ترکیه بر چند اصل اساسی استوار است که شامل مواردی چون به حداقل رساندن تنش با همسایگان، سیاست خارجی چندجانبه‌گرایانه، تاکید بر اهمیت میانجی‌گری ترکیه در مناقشات منطقه‌ای و جهانی و امنیت زدایی از سیاست خارجی، تلاش برای احیای نقش تاریخی و اجرای سیاست‌های نوعثمانی می‌شود. هر چند سیاست ترکیه در قبال بحران سوریه با سیاست اعلامی این کشور مبنی بر به صفر رساندن مشکلات با همسایگان در تضاد و اقدامات وی در سوریه چیزی خلاف آن است. (Athary & Hajiminez & shabkolae, 2014: 13) اما دیگر منافع و اقدامات وی در راستای احیای امپراتوی عثمانی یا همان نوعثمانی‌گرایی است که او را به این سمت سوق می‌دهد که در سوریه دخالت کند و به دنبال احیای ارزشهای اخوانی با تغییر در زبان مقاومت باشد. بر اساس سیاست خارجی جدید ترکیه با نقش فعال به دنبال احیای مدل اسلامی

مد نظر خود یعنی الگوی دموکراسی خویش در سطح منطقه است و به دنبال این است که الگوی خود را به عنوان یک الگوی موفق در میان کشورهای عربی نشان دهد. (Mamedov and Makarov, 2011:44) با توجه به اصول تازه سیاست خارجی ترکیه، این کشور از حالت انزوا خارج شده و ضمن سیاستی پویا و فعال خواهان این است که به یک قدرت منطقه‌ای تبدیل شود و به عنوان پلی میان خاورمیانه و اروپا عمل کند و به دنبال احیای امپراتوری عثمانی و رهبری جهان اسلام و عمق تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی خویش است. هر چند بر این اساس منافع مطرح شده در دسته‌ی منافع مهم قرار می‌گیرد، اما مسئله کردها به عنوان یک مسئله داخلی به شدت امنیت مرزی و موجودیتی آن را به مخاطره می‌اندازد و احتمال این مسئله است که به عنوان نیروهای گریز از مرکز در مقابل حکومت مرکزی قد علم کند. مسئله تحریک کردها برای ترکیه همیشه جزو مسائل بغرنج امنیتی بوده که هزینه‌های زیادی را برای آن به بار آورده است. بر همین اساس ترکیه این نگرانی را دارد که در نتیجه تجزیه سوریه و در نتیجه آن شکل‌گیری وضعیتی مشابه کردستان عراق (یعنی تشکیل اقلیم خودمختار)، تهدیدات جدی علیه ترکیه ایجاد شود و کردهای این کشور نیز در راستای خودمختاری تحریک شوند و به نوبه خود این مسئله امنیت داخلی و مرزهای ترکیه را به خطر بیندازد. (Chiriatti, 2011:21) با توجه به اینکه حضور وی در این کشور با اهداف فرهنگی، امنیتی و موازنه قدرت بر اساس منافع مهم و حیاتی شکل می‌گیرد، هدف وی در جهت رسیدن به این منافع براندازی حکومت اسد و شکل‌گیری حکومتی است که در محوریت مدل اسلام ترکی قرار بگیرد. (Philips, 2012:10) در صورتی که ترکیه به این فرصت بزرگ و استراتژیک دست پیدا کند از یک طرف راه برای احیای تفکرات اخوانی و مدل ترکی هموارتر می‌گردد و از طرف دیگر نفوذ منطقه‌ای ایران کاهش یافته و جریان‌های فکری مقابل نظم اخوانی از جمله الگوی سلفی و به خصوص مقاومت به عنوان سرسخت‌ترین آنها با اختلال روبرو می‌شوند. از طرف دیگر نگاه اقتصادی ترکیه به سوریه به عنوان بازار

کالاهایش و نقش ترانزیتی آن به عنوان فرصتی است که در صورت وجود حکومتی همراه در بهترین شرایط خود قرار می‌گیرد. در واقع علاوه بر مسئله منافع ترکیه در این کشور، چالش‌های

امنیتی ناشی از این مسئله برای ترکیه شامل مواردی چون تهدید از تجزیه سوریه، مسئله کردها و خیزش کردهای ترکیه، هجوم آوارگان سوری در نتیجه آشوب در سوریه و شکل‌گیری حکومتی متضاد با اصول و ارزشهای ترکیه می‌باشد. هر چند به نظر می‌رسد که این امر برای ترکیه در برخی ابعاد مهم و در برخی دیگر حیاتی است اما برای ایران حیاتی‌تر است. زیرا با توجه به شرایط جدید ایران و مسائل بغرنج و جدیدی مانند خروج آمریکا از برجام، سرنوشت نامعلوم انتخابات عراق، سرنوشت نامعلوم برجام و طرف‌های اروپایی، بازگشت تحریم‌های آمریکا، افزایش قیمت دلار و کاهش ارزش پول ایران و... که در این راستا وجود دارد، شکست در سوریه نیز به انزوای بیشتر ایران در منطقه می‌انجامد و همه‌ی این مسائل ایران را در اجرای سیاست خارجی ارزش‌محورش با مانع روبرو می‌کند. جدول زیر به خوبی نمایانگر مطالب بالا در مورد حضور ایران و ترکیه در سوریه است.

جدول شماره ۲. بررسی فاکتورهای مختلف سوریه برای ایران و ترکیه

کشور	اهمیت سوریه	اصول سیاست خارجی	منافع حیاتی	چالش‌های امنیتی	هدف
ایران	ژئوپلیتیک: نزدیکی به فلسطین و لبنان -دشمنی مشترک با اسرائیل -شریک استراتژیک ایران -قرار داشتن سوریه در محور مقاومت -شراکت سی ساله دو کشور	-دفاع از ملت مسلمان سوریه -مقابله با اسرائیل -صدور انقلاب	جلوگیری از تضعیف قدرت محور مقاومت جلوگیری از کاهش قدرت و نفوذ منطقه‌ای خود جلوگیری از تغییر موازنه قوا به نفع کشورهای چون ترکیه، عربستان و اسرائیل جلوگیری از نفوذ بیشتر آمریکا جلوگیری از تضعیف نظامی خود با از دست رفتن عمق راهبردی در منطقه شامات ۶-مقابله با تخصیصات کشورهای عرب همسایه به خصوص عربستان مقابله با داعش و گروه‌های تکفیری و....	-تجزیه سوریه -براندازی حکومت اسد -انزوای منطقه‌ای ایران به منظور صدور اصول سیاست خارجی ارزش محورانه	خوش‌بینانه: ایفای حکومت اسد میانه: حکومت همراستا با منافع ایران
ترکیه	-شریک تجاری -نقش ترازویی سوریه -دسترسی به بازار نوظهور -اهمیت سوریه برای ترکیه در همکاری موضوع کردها	-احیای ارزشهای اخوانی -سیاست خارجی چندجانبه‌گرایانه و توجه به کشورهای عربی و مسلمان -تاکید بر اهمیت میانجی-گری ترکیه در مناقشات منطقه‌ای و جهانی -ایفای نقش فعال در جنوب غرب آسیا -تلاش برای احیای نقش تاریخی در جنوب غرب آسیا	-مانعت از تحریک کردها و خواسته‌های جدایی طلبانه آنها -مهار منطقه ای ایران -ارائه الگوی نظم اخوانی و تغییر زبان مقاومت -حمایت غرب از پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا	-تجزیه سوریه -هجوم آوارگان سوری -خیزش کردهای ترکیه	براندازی حکومت اسد و شکل‌گیری حکومتی همراستا با منافع ترکیه

۷. شکل‌گیری نقش و الگوی رفتاری ایران و ترکیه در بحران سوریه

با توجه به چارچوب تئوریک و مطالبی که در مورد ایران و ترکیه در بحران سوریه مطرح شد، وضعیت این دو کشور در حالت پنجم جدول قرار دارد. یعنی در حالتی که دو کشور قدرتی متقارن داشته باشند و موضوع درگیر میان آنها مربوط به منافع حیاتی باشد هر چند این موضوع برای یکی از طرفین حیاتی‌تر باشد. بر این اساس دو کشور نقش‌هایشان بر اساس این چارچوب نظری می‌بایست به شکل رقیب-رقیب ظاهر و الگوی رفتاری مبتنی بر تعارض میان آنها حاکم شود. اتفاقاً در مسئله بحران سوریه این مسئله برای ایران و ترکیه به وضوح مشخص است زیرا نقش دو کشور در مقابل یکدیگر است و هر یک از آنها برای اعمال نقش خود رقابت می‌کنند. شکل‌گیری نوع نقش‌های ایران و ترکیه در سوریه علاوه بر اینکه تحت تاثیر فرمول قدرت و منافع در تئوری نقش قرار دارد، تحت تاثیر رقابت قدرت‌های بزرگ مانند سوریه و آمریکا می‌باشد. بر این اساس، بحران سوریه بر اساس ویژگی‌های ماهوی و بیرونی‌اش تا حدود زیادی به پدیده‌های جنگ سرد شبیه می‌باشد و بر اساس نظر مدلسکی در این شرایط ساختارهای بین‌المللی این توانایی را خواهند داشت که بتوانند بر منازعات موجود در مناطق مختلف تاثیر بگذارند، آنها را سازمان‌دهی کرده و سپس مدیریت کنند. بر این اساس ابزارهای مدیریتی متعددی برای کشورهای بزرگ در جهت کنترل بحران‌ها وجود دارد. (Modelski, 1961:20). در فضایی که مشابه جنگ سرد است، هر چند دو قدرت بزرگ با یکدیگر وارد جنگ نمی‌شوند اما با تشویق قدرت‌های منطقه‌ای در صدد هستند که آنها با یکدیگر رقابت کنند و بر این اساس از سیاست‌های مختلفی در این زمینه استفاده می‌کنند. در این فضا، آمریکا برای رسیدن به اهداف خود از ابزارهای مدیریتی ترغیب و اقناع به منظور تاثیر غیرمستقیم بر نتیجه‌ی بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی استفاده می‌کند و کشورها را به سمت ایجاد و ظهور جنگ نیابتی می‌کشاند. در واقع استفاده در این مکانیزم، آمریکا به تشویق بازیگران منطقه‌ای برای ستیزش و درگیری مستقیم میان آنها می‌پردازد در حالی که خود مستقیم وارد نشده و نیروهای نظامی‌اش به عنوان پشتیبان نیروهای منازعه‌ی نیابتی ایفای نقش می‌کنند. بر این اساس بازیگرانی در حاشیه به عنوان کارگزار

عملیاتی و اجرایی آمریکا ایفایی نقش می‌کنند که در حوزه‌های مختلف جغرافیایی حضور دارند. در این راستا ترکیه، عربستان، قطر و اردن از جمله بازیگران رسمی در مناقشه هستند. (Fernandez, 2012: 55). با توجه به رویکرد آمریکایی‌ها در منطقه خاورمیانه مبنی بر الگوی موازنه‌گرایی و مهار، به دنبال مهار کشورهای مخالف منطقه بخصوص ایران از طریق حذف اسد می‌باشد. بر این اساس ترکیه علاوه بر منافع خود در سوریه، در جهت تقویت راه حل غربی به دنبال تغییر نظام سیاسی سوریه و طرح سوریه بدون اسد است. از طرف دیگر روسیه به عنوان یکی دیگر از قدرت‌های بزرگ در راستای مقابله با افراطی‌گرایی و کشانده شدن آن به داخل مرزهایش و مقابله با افزایش و تحکیم موقعیت عربستان و رقابت با آمریکا در بحران سوریه مداخله کرده است. هر چند ایران به عنوان کارگزار روسیه در بحران سوریه نمی‌باشد و روسیه نیز از مکانیزم جنگ نیابتی استفاده نمی‌کند اما بر اساس الگوی موازنه، ایران را در جهت اعمال اهداف خویش حمایت می‌کند. در این راستا ایران به عنوان کارگزاری مستقل و بر اساس منافع خود در بحران سوریه وارد شده است و با توجه به هدف مشابهی که با روسیه دارد در یک محور می‌باشند و تحت تاثیر سیاست قدرت‌های بزرگ نمی‌باشد. اما همراستایی در هدف ایران و روسیه، آنها را در یک محور قرار داده و بر همین اساس سوریه به دفاع و پشتیبانی از ایران می‌پردازد. البته لازم به ذکر است که ایران نیز به این مسئله نیز واقف است که ابقای اسد به معنای پیروزی روسیه در یک رقابت منطقه‌ای و کاهش نقش آمریکا می‌باشد. بنابراین در تحولات سوریه رویکردهای مختلفی هم برای بازیگران منطقه‌ای و هم قدرت‌های بزرگ وجود دارد. در یک جبهه ایالات متحده آمریکا و متحدین غربی آن و نیز بازیگران منطقه‌ای چون ترکیه و شماری از کشورهای عربی با نقش تجدیدنظرطلبانه وجود دارند و در سوی دیگر روسیه و چین و نیز برخی بازیگران منطقه‌ای مانند ایران با نقش حفاظتی هستند. (Sharp and Blanchard, 2013: 47) نقش حفاظتی ایران مبتنی بر محافظت از حکومت اسد با شرط انجام برخی اصلاحات است (Bakir, 2011: 6) در واقع ایران به این دلیل نقش محافظ را برای سوریه بازی می‌کند زیرا منافع حیاتی خود را مانند حفظ محور مقاومت برای مقابله با دشمنان منطقه‌ای اش و حفظ شریک استراتژیک خود از یک سو و کاهش نفوذ بیشتر ترکیه در منطقه با سیاست‌های نوع‌ثمنی‌گرایی

و تلاش برای احیای نظم اخوانی و همچنین ایجاد رقیبی جدید منطقه‌ای (سوریه) از سوی دیگر؛ در گرو حفظ اسد مشاهده می‌کند. (Iarabee & Nader, 2013:11) از طرف دیگر؛ ترکیه، ریشه‌ی درگیری‌های داخلی سوریه را بر مبنای نیاز مردم به آزادی بیشتر و داشتن حکومتی دموکرات می‌داند و به دنبال از بین رفتن محدودیت‌های حقوقی، سیاسی و انسانی هستند. بر همین اساس دیدگاه ترکیه مبتنی بر تغییر فوری حکومت فعلی سوریه است. (Bakir, 2011:6)

پس مشخصاً دو نقش متفاوت و رقابت‌جویانه ایران و ترکیه در بحران سوریه تضاد را در رفتارهای آنها نسبت به یکدیگر ایجاد می‌کند. اینکه نقش کدام یک از دو کشور توسط سیستم پذیرفته شده یا خیر یا به بیان بهتر؛ نقش‌های مذکور نقشی تجویزی یا اعلامی است، مسئله‌ای می‌باشد که از حوصله این مقاله خارج است اما آنچه پرواضح است تداخل نقش میان دو کشور است که در نهایت الگوی رفتاری آنها را به سمت الگوی مبتنی بر تعارض، دشمنی و رقابت سوق می‌دهد. تداخل نقش به معنای قرار گرفتن نقش‌های متعارض و یا متداخل میان کشورها است که باعث برخورد نقش‌ها می‌شود و مزاحمتی برای اعمال نقش مدنظر کشورهاست. به دنبال این برخورد و تداخل، الگوی رفتاری به سمت تعارض و رقابت میان کشورها سوق می‌یابد. از مصادیق این رقابت‌ها می‌توان کمک کردن ترک‌ها به نیروهای مخالف بشار اسد و اعزام نیروهای خود و..... باشد. بر این اساس ترکیه تلاش دارد تا جلوی نفوذ بیشتر ایران و کمک‌های تسلیحاتی و حملات ایران را در سوریه بگیرد. به این دلیل که موفقیت ایران در سوریه به معنای تقویت محور مقاومت از یک طرف و امنیتی تر شدن موضوع کردها از طرف دیگر است و همچنین این مسئله از نفوذ بیشتر ترکیه ممانعت می‌کند. آن‌هم در جایگاهی که ترکیه خواهان نقش فعالتر و بیشتر در منطقه است. (Sajedi, 2013:18) از طرف دیگر ایران نیز نیروهای خود را برای کمک به حفظ حکومت اسد به سوریه فرستاده و با اتحادی که با روسیه و نیروهای سوری دارند در مقابل مخالفین می‌جنگند. در این خصوص نیز می‌توان فراز و نشیب‌های دیپلماتیک و همکاری‌های موقت اشاره کرد. در این راستا در سال ۱۳۹۱، ترکیه خرید نفتی خود را به میزان بیست درصد از ایران کاهش داد. کاهش روابط دیپلماتیک را نیز در شرکت نکردن اردوغان در مراسم تحلیف ریاست جمهوری آقای روحانی نیز می‌توان مشاهده کرد. از دیگر

اقدامات استقرار سامانه پاتریوت در مرز سوریه توسط ناتو و به درخواست ترکیه است که ایران با مخالفت شدید خود آن را اقدامی تحریک آمیز دانست و مواضع سرسختی در این رابطه اعلام کرد. از طرف دیگر همکاری دو کشور در قالب اقتصادی طی سالهای ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ با کاهش روبرو بود و از ۲۲ میلیارد به ۱۴ میلیارد رسیده است. مراودات امنیتی دو کشور در نتیجه بحران سوریه نیز کاهش یافت و کمسیون مشترک امنیتی که سالانه برای مسائل مرزی و مبارزه با تروریسم کردی تشکیل می‌شد، فعالیت موثری نداشت. افت مشابهی نیز در مراودات مرزی دو کشور نیز به چشم می‌خورد که در نتیجه آن مشکلاتی مانند قاچاق انسان، تردهای غیرمجاز و قاچاق کالا را تشدید کرده است.

۸. نتیجه گیری

با توجه به سیر تاریخی روابط دو کشور، ایران و ترکیه همواره دچار فراز و فرودهایی در روابطشان با یکدیگر بوده اند و علی‌رغم اینکه نیاز به همکاری به ویژه در زمینه اقتصادی و تجاری همیشه وجود داشته است، رقابت و حتی در مواردی تعارض نیز بخشی از تاریخ روابط دو کشور را به خود اختصاص داده است. با توجه به سیاست خارجی دو کشور چه در حوزه گفتمان و چه در حوزه عمل می‌توان به این نکته دست یافت که رابطه دو کشور تا قبل از بحران سوریه بر اساس الگوی تعامل توصیف می‌شد. بطوریکه نمود این تعامل را در بهبود روابط سیاسی و دیپلماتیک دو کشور، آن هم در بالاترین سطح سیاسی مانند روسای جمهور و وزرای خارجه نیز مشاهده کرد. از طرف دیگر موضع ترکیه نسبت به پرونده هسته ای ایران که با رای منفی این کشور به قطعنامه شورای امنیت علیه ایران بود از فاکتورهای همکاری ایران و ترکیه بوده است. گسترش روابط تجاری و اقتصادی، گسترش روابط نظامی، حل مسئله کردها و... همگی بیان‌کننده رابطه مبتنی بر تعامل دو کشور قبل از بحران سوریه بوده است. اما با تحولات کشورهای عربی به خصوص سوریه روابط دو کشور از الگوی همکاری به سمت رقابت و حتی تعارض کشیده شده است. سوریه برای دو کشور ایران و ترکیه به لحاظ ایدئولوژیک- هویتی ارزشمند است و به همین دلیل دو کشور از همان ابتدا به عنوان کشورهای دخیل در این بحران وارد شدند. این مداخله با توجه به دکترین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر

صدور انقلاب و دکتترین نوین ترکیه که مبتنی بر نوعثمانی گرای و دخالت بیشتر در کشورهای همسایه است، فعالانه صورت می‌گیرد. با توجه به اهمیت این کشور و قرار گرفتن ایران و ترکیه در صفوف روبه روی یکدیگر با فصل جدیدی از روابط میان آنها روبرو شدیم که مبتنی بر رویکردهای متضاد و کاملاً متفاوت در مورد بحران سوریه، تقابل نظام‌های سیاسی و آینده مدل سیاسی حکومت سوریه، افول نقش میانجی‌گری و حامی‌گرایانه ترکیه در مسئله هسته ای ایران، استقرار سامانه دفاعی-موشکی ناتو و...بود. در واقع بعد از بحران سوریه رابطه کشور روز به روز بیشتر بر مبنای الگوی رقابت و دشمنی تفسیر می‌شد. الگویی که شاید بتوان گفت دو کشور بعد از انقلاب اسلامی ایران تا قبل از بحران، کمتر با آن مواجه شده بودند. مقاله حاضر بر اساس همین سوال شکل گرفت و با تکیه بر تئوری نقش به دنبال پاسخ به این پرسش بود که چه اتفاقی برای رابطه ایران و ترکیه افتاد که رابطه همکاری جویانه آنها تبدیل به رابطه رقابتی شده است. واکاوی رقابت دو کشور در این مقاله بر اساس تئوری نقش صورت پذیرفت که بر اساس دو فاکتور قدرت و منافع، نقش کشورها را مقابل یکدیگر مطرح و بر اساس ترتیب نقش‌ها، روابط آنها را تفسیر می‌کند. با توجه به تئوری نقش، ایران و ترکیه دو کشوری هستند که در تحولات سوریه به شکل رقیب-رقیب در مقابل یکدیگر قرار گرفته اند. بر این اساس ایران بر مبنای منافع حیاتی خود در تحولات سوریه، سیاست حفظ وضع موجود و جلوگیری از بر هم خوردن موازنه قوا در منطقه را پیش گرفته و به دنبال حفظ اسد است و نقش یک محافظ را برای سوریه بازی می‌کند. بر همین اساس از همان ابتدا ایران قاطعانه به پشتیبانی فنی و تخصصی برای خنثی کردن اقدامات مخالفان پرداخت. از طرف دیگر ترکیه نیز با تکیه بر اهداف حیاتی خود، نقش تجدیدنظر طلب را در سوریه ایفا می‌کند و بر همین اساس به دنبال براندازی حکومت اسد است. به همین علت وی با حمایت همه جانبه از مخالفان بشار اسد این هدف را دنبال می‌کند که دولت مرکزی سوریه را از قدرت ساقط کرده و نظامی همسو و وابسته به خود را در سوریه به قدرت برساند تا بتواند بر قدرت نفوذ منطقه‌ای خود بیافزاید و در همین راستا به اقداماتی از جمله میزبانی مخالفان دولت مرکزی سوریه در استانبول، ارائه کمک‌های مالی و اطلاعاتی گسترده به گروه‌های مختلفی از شورشیان و همچنین اجازه به عبور از خاک ترکیه به نیروهای وابسته به

گروه‌های تروریستی اشاره کرد. بر همین اساس، برخورد منافع حیاتی و وجود نقش‌های متعارض، دو کشور را با تداخل نقش منطقه‌ای روبرو کرده است و الگوی رفتاری آنها را به سمت تعارض کشانده است. با توجه به این مطالب باید گفت مادامی که ایران و ترکیه به لحاظ سطح قدرت در وضعیتی متقارن قرار دارند، هر یک از تحولات منطقه‌ای و حتی فرامنطقه‌ای که بر اساس تفاسیر آنها حیاتی قلمداد شود، آنها را به سمت تعارض می‌کشاند و از این به بعد منطقه شاهد اختلافات جدی دو کشور خواهد بود. این مسئله هر چه قدرت دو کشور افزایش یابد پررنگ‌تر خواهد شد. زیرا دو کشور متناسب با افزایش قدرت به دنبال افزایش نقش خود هستند و این نقش‌خواهی بیشتر در بسیاری از موارد با تداخل نقش دو کشور روبرو می‌شود و رقابت و الگوی تعارض را بیشتر می‌کند. با توجه به رابطه کنونی ایران و ترکیه در سوریه چند سناریو در این زمینه در مورد آینده رابطه دو کشور شکل می‌گیرد که به شکل زیر است:

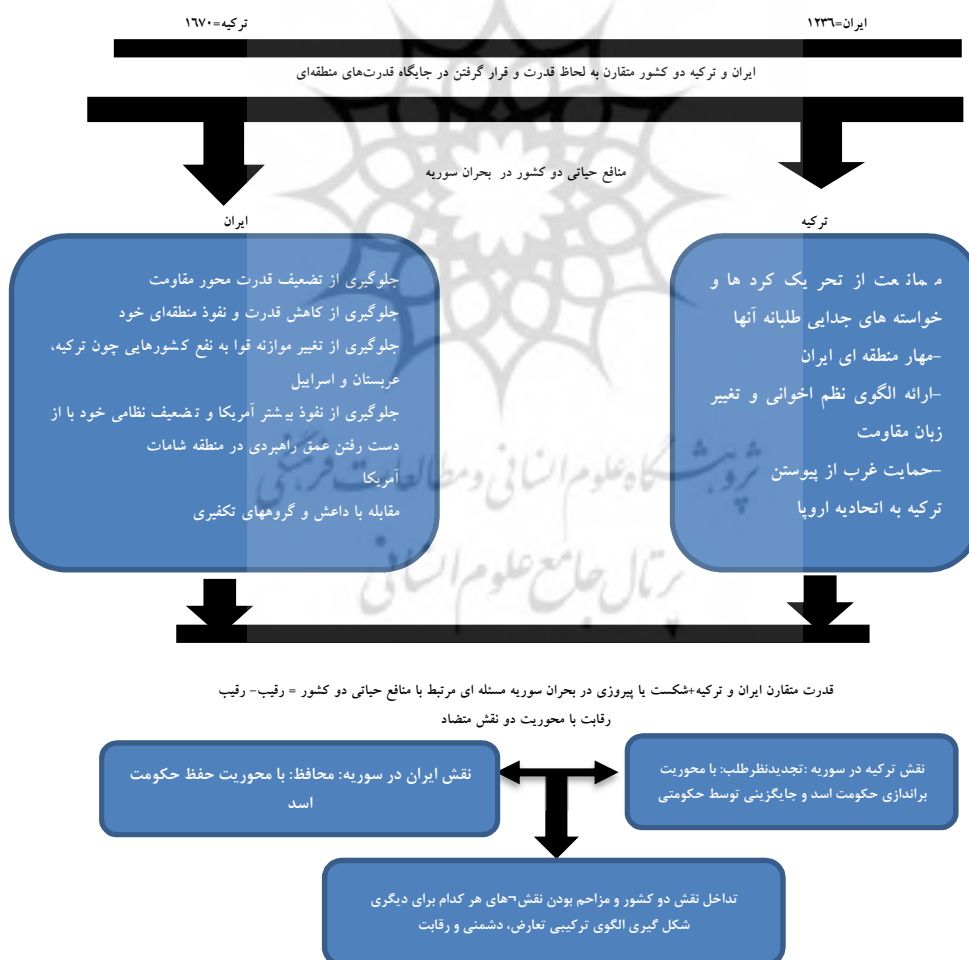
۱. دولت‌سازی جدید در سوریه: ایجاد دولت جدید که یا در محور مقاومت قرار دارد یا در محوریت کشورهای سنی و تحت حمایت غرب. در هر دو صورت رقابت دو کشور بیشتر و به سمت خصومت و تعارض سوق می‌یابد. اما این سناریو احتمالاً اتفاق نمی‌افتد چون کشورهای ذینفع به راحتی از سهم خود نمی‌گذرند و مانعی برای این اتفاق هستند.

۲. فدرالی شدن سوریه: مانند آنچه در عراق اتفاق افتاد. در این صورت سرزمین‌های این کشور میان سنی‌ها، علویان و کردها تقسیم بندی می‌شود. در این شرایط رقابت ایران و ترکیه نیز بیشتر می‌شود. چون ایران در صدد است که قدرت و سهم علویان را افزایش دهد حال آنکه ترکیه به دنبال افزایش قدرت سنی‌های سوریه و کردهای آن است.

۳. تجزیه سوریه: با تجزیه سوریه باید منتظر افزایش قدرت گروهکهای تکفیری و بهبود موقعیت اسرائیل از یک طرف و قدرت‌گیری کردها از طرف دیگر باشیم. که این مسائل به شدت منافع ایران را در هر سه موضوع و منافع حیاتی ترکیه را در موضوعات کردها و گروهکهای تکفیری درگیر می‌کند. در صورت چنین رخدادی، ایران و ترکیه در مورد مسئله کرد و گروهکهای تکفیری به عنوان تهدیدات مشترک ممکن است بر اساس نقش شریک-شریک با یکدیگر وارد همکاری شوند. اما در مورد اسرائیل و نزدیکی روزافزون ترکیه به سمت این کشور، اختلافاتی

به وجود خواهد آمد. با توجه به سناریوهای موجود به جز تجزیه سوریه که احتمال همکاری های موقت را پدید می آورد، دو سناریو دیگر رقابت ایران و ترکیه را افزایش می دهند. چون هدف ایران در سوریه مبتنی بر حفظ علویان و هدف ترکیه تقویت سنی های آن است و تا زمانی که این تقارن منافع وجود داشته باشد و دو کشور با قدرت های متقارن بر سر منافع حیاتی خود در قالب دو رقیب عمل کنند، الگوی رفتاری روز به روز به سمت رقابت بیشتر و حتی دشمنی پیش خواهد رفت. بر اساس مطالب گفته شده در این مقاله می توان مدل زیر را به عنوان مدل نهایی پژوهش ترسیم کرد.

نمودار ۱: مدل نهایی پژوهش: شکل گیری وضعیت ایران و ترکیه بر اساس قدرت ملی



۹. قدرانی

مقاله حاضر مستخرج از رساله دکتری طراحی الگوی حاکم بر رابطه ایران و ترکیه در دانشگاه تربیت مدرس است. لذا نگارندگان بر خود لازم می‌بینند از معانت پژوهشی دانشگاه تربیت مدرس، به واسطه حمایت های انجام شده، کمال تشکر و قدرانی را داشته باشند



References

1. Ahmady, hamid & Ghorbani, FAHIMEH (2014), THE IMPACT OF SYRIAN CRISIS ON IRAN-TURKEY RELATIONS, IRANIAN REVIEW OF FOREIGN AFFAIRS ,Vol.4,No.4. **[In Persian]**
2. Ajorloo & Safavi & Kafashjamshid(2017), Turkey's Regional Power Growth and its Security Consequences on the Interests of Iran in the Eastern Mediterranean from 2002 to 2014, , Geopolitics Quartely, Vol.13,No.2. **[In Persian]**
3. Afshordy, mohammad hosein & Madani, S. Mostafa (2009), Regional Power System Structure in the Middle east (With an Emphasis on the Superior Countries of the Region), Human Sciences Modares, Vol.13, No.2 . **[In Persian]**
4. Aslan, Davut (2015), Turkish-Iranian Relations. The Past, Present and Future, Zeszyty-naukowe, Vol.41.
5. Athary & Hajimineh & shabkolaee (2014), A Comparative Study of Iran-Turkey's Approaches toward Middle East transformations, Political Research In Islamic World, Volume 3, Issue 4. **[In Persian]**
6. Bakir, Ali Hussein (2011), Turkish-Iranian relations in the shadow of the Arab revolutions: A vision of the present and the future, Aljazeera Network.
7. Basir Tabrizi, Aniseh & Ansari, Ali (2016), Understanding Iran's Role in the Syrian Conflict, Royal United Services Institute for Defence and Security Studies.
8. Bayat, Naser (2011), Turkey's role in the Middle East Recent Developments with a Special Emphasis on the Case of Syria, Journal management System, vol.2, No.2. **[In Persian]**
9. Chegeni Zadeh, Gholam Ali & Tajik, Hadi & Nabavi, S. Mahdi (2013), The impact of Syrian developments on the interactive pattern between Iran and Turkey; a conceptual and theoretical model, Horizon of Security, vol.6, No.21. **[In Persian]**
10. Chiriatti, Alessia (2012), Neo-Ottomanist Diplomacy: The Turkish Geopolitics in Syria, in Millennium, Vol. 37, N.2, pp. 357
11. D'Alema, Francesco (2017), The Evolution of Turkey's Syria Policy, Istituto Affari Internazionali.
12. Erdogdu, Osman (2016), BECOMING A REGIONAL POWER: A COMPARISON OF TURKISH AND JAPANESE FOREIGN POLICIES ,M.A, ISTANBUL ŞEHİR UNIVERSITY.
13. Fernandez, Yusuf, (2012), "Syrian Crisis, Proxy War against Russia", Press TV, available at: <http://www.presstv.ir/detail/2012/08/28/258609/syrian-crisis-proxy-war-against-russia/>.
14. Gundogan, Unal (2003), Islamist Iran and Turkey, 1979-1989: State pragmatism and Ideological Influences, Middle East Review of International Affairs, Vol. 7, No. 1

- 15.Hafeznia,M. Reza& Azami & Mojtahidzadeh & Ahmadi pour(2005), The Structural system of regional power in Africa, Geographical Researches Quarterly Journal,Vol.19,No.4. **[In Persian]**
- 16.Hafeznia,M. Reza& Azami & Mojtahidzadeh & Ahmadi pour(2006), Designing a New Model to Measure National Power of the Countries, Geopolitics Quartely,Vol.2,No.2. **[In Persian]**
- 17.Haji-Yousefi, Amir M(2017), Iran`s Policy in the Syrian Civil War, This paper is prepared to be presented at the European Consortium for Political Research General Conference, Oslo, Norway.
- 18..Hentov, Elliot(2011), Turkey's global strategy: Turkey and Iran, London School of Economics and Political Science, London, UK.
- 19..Idrees,Mohammed(2011), Turkey and Iran Rivalry on Syria,Turkish Journal of international relations, vol.10, No.2-3.
- 20.Karakoc, Abdullah(2009), Turkey's relations with Iran and the United States: a shift in alignment? MASTER of Arts in security Studies, Naval postgraduate school.
- 21.Koolae,Elahesh & Hariri,Rahman & Asadikia, Behnaz(2017), Kurdish Question and its Impact on Iran-Turkey Relation,Geopolitics Quartely,Vol.12,No.43. **[In Persian]**
- 22.larabee &Nader(2013), Turkish-Iranian Relations in a Changing Middle East, National Defense Research Institute.
- 23.Malici, Akan and Stephen G.Walker,(2017), Role Theory and Role Conflict in U.S.-Iran Relations, Taylor & Francis, New York, Routledge.
- 24.Mamedov,Eldar & Makarov,Viktor(2011), Turkish Model for The Arab World, Turkish policy Qurtery, Vol.10,No.2
- 25.Modelski, George, (1961), The International Relations of Internal war, Center of International Studies, Woodrow Wilson School of Public and International Affairs, Princeton University.
- 26.Mousavi, Hafez & Barzegar,Keyvan & Ghavam, Seyed Abdolali & Zakerian, Mahdi(2016), The Impact of Arab World Upheavals on Iran-Turkey Regional Policies , Geopolitics Quartely, Vol.12 ,No1. **[In Persian]**
- 27.Niakooee,Seyed amir& Esmaili &Stoodeh(2014) The Causes of Expansion of Iran- Syria Strategic Relations (2000-2011) ,Political Studies Of Islamic World, Volume 3, Issue 9. **[In Persian]**
- 28.Oktave, Özden Zeynep(2002), The Syrian Civil War and Turkey-Syria-Iran Relations, After the Justice and Development Party's (JDP, Turkish.
- 29.Perthes,Volker(2010), Turkey Role in the Middle East:An Outsider perspective,Insight Turkey, Vol.12, No.4,pp:1-8
- 30.Roskin, Michael G(1994), NATIONAL INTEREST: FROM ABSTRACTION TO STRATEGY, Strategic Studies Institute, U.S. Army War College,1-20.